

اسم اعظم در دین یهود

دکتر علی مهدیزاده

مقدمه

معمولاً انسانها برای بیان مقصود، حق تعالی را با اسمی می خوانند تا او را از سایر موجودات متمایز نمایند. اسمی که جامع جمیع صفات بوده و بیانگر ذات احدیت باشد و همه کمالات و جمال های ذات او را توصیف کند (بسیار الحقیقه بودن و وحدت و... او را بیان کند). چنین اسمی، اسم جامع خداست. در آئین یهود، خدا را به نام های متعدد و با صفات جداگانه می خواندند که در بین همه آنها، اسم اعظم و یا جامع خدا جایگاه خاصی دارد. برای بررسی این مطلب لازم است، مروری هر چند گذرا بر تاریخ باستانی قوم یهود و مهاجرت آنها داشته باشیم.

یهود در عصر باستان

یهودیان یا عبرانیان، مانند برخی از اقوام سامی نژاد در قسمت های شمالی عربستان بسر می بردند و مانند سایر قبایل قدیمی عرب به صورت دامداری و بیابان گردی و خانه بدوشی روزگار می گذرانیدند. زمانیکه در حدود ۱۴ قرن قبل از میلاد^(۱) به بین النهرین و فلسطین آمدند، علی رغم ترک زندگی بدوی و چادرنشینی و سکونت در سرزمین

۱- فیلیسین. شاله، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه دکتر محبی - تهران ۱۳۵۵ ش، ص ۳۰۲ و ۳۰۹ و ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، تهران ۱۳۶۷ ش، ص ۳۶۶-۳۶۳.

کنعان و اشتغال به کشاورزی، از آداب و عقایدی که اختصاص به شیوه پیشین زندگی شان داشت، دور شدند و همچنان در شکل گیری دین و آئین آینده شان مؤثر بودند. زندگی این قوم قبل از ظهور موسی (ع) مانند دیگر اقوام سامی در صحراهای پهناور و در کنار واحه ها بود و هر جا که اندک آبی و گیاهی مشاهده می کردند، خیمه و چادر می زدند.

اعتقادات دینی آنها در مراحل بسیار ابتدائی و شباهت زیادی به آئین قبایل عرب بیابان گرد پیش از اسلام داشته است. به توتم^(۱)، فتیش^(۲) و ارواح و نیروهای نامرئی و جن و شیطان در بیابانها و اماکن خلوت نیز معتقد بودند. بعضی از حیوانات را از روی ترس تقدیس می کردند و آنان را دارای روح شیطانی می دانستند که در فرهنگ متأخر آن قوم به «سرافیم»^(۳) یعنی «خدایان سوزنده» خوانده شدند. بعضی سنگها بر ایشان نیروی جادویی داشت به همان صورت که برخی از کوهها در نظر آنها به علت داشتن قله های اعجاب انگیز و اشکال جالب و رعب آور اسرارآمیز، قابل تقدیس می نمودند. آتش هم یکی دیگر از مقدسات قابل ستایش قوم بنی اسرائیل بود و شاید این مسئله بدان جهت است که بعدها در صحرای سینا یهوه^(۴) خدای قوم یهود بصورت آتش و نور جلوه کرده است. یا به عبارت دیگر آنها آتش و نور را مظهر خدای خود می شمردند^(۵). در تورات آمده است که: «یهوه در صحرای سینا روزها به صورت ابر و شبها به صورت آتش تجلی می کرد»^(۶).

در کتیبه هایی که در تل العمارنه در مصر پیدا شده و مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد است، نوشته شده که: «قبایل عبیری یا هبیری فلسطین را تسخیر کرده اند و این مهاجران عبرانی موحد نبوده اند و به خدایان گوناگون که از آن تعبیر به «الوهیم»^(۷) می کردند، اعتقاد داشتند»^(۸).

اغلب تازه واردان به کنعان، در برخورد با اعتقادات بومیان تغییراتی در معتقدات

1- Toteme

2- Fetish

3- Seraphim

4- Yahoveh

۵- جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۲۷.

۶- تورات، سفر اعداد، باب ۱۴، آیه ۱۴ و عاموس نبی، باب ۱، آیه ۲ و مزامیر داود، باب ۳۶، آیه ۳.

7- Elohim (یعنی نفوس مقدس)

۸- محمد جواد مشکور، خلاصه الادیان، تهران ۱۳۵۹ ش، ص ۱۴۲.

خود داده بی آنکه اعتقادات اصلی پدران خود را از دست بدهند، نفوس مورد پرستش بومیان را نیز کم و بیش در آئین خود وارد کردند. در این دوره تحول، با آنکه یهودیان اعتقاد صریح از موضوعات مربوط به آخرت و حساب و کتاب ندارند و تنها یهوه را می پرستند و معتقدند که بعل آنان الوهیم است،^(۱) باز در همین حال اغلب آلهه ملی خود و بومیان را در ردیف یکدیگر گذاردند و در بسیاری نقاط فلسطین این نوع معتقدات تا قرن هفتم قبل از میلاد باقی بود.

مردم کنعان بعل‌های محلی را پرستش می کردند، در صورتی که عبرانیان چادر نشین، الهه‌های دسته‌های متفاوت را عبادت می کردند و مراسمی بخصوص انجام می دادند.

برخی از اسباط دوازده گانه که به حال شبانی مانده و جنبه کوچ نشینی و بیابان گردی را از دست نداده بودند کمک و عنایت یهوه (خدای موسی) را برای خویش کافی دانستند، زیرا او را مالک کوه‌ها و آله طوفان می شمردند که در بیابان به آنان یاری می کند و در جنگ و صلح آنها را رهبری می نماید. لکن اسباط دیگر که جنبه فلاحی و کشاورزی را پیش گرفتند به ناچار حالتی دیگر داشتند و لازم بود که حرف و مشاغل شهرنشینی بیاموزند. پس از شهرنشینی تقلید کردند و از خدایان و آله‌های فعال در بلاد و قصبات یاری و استعانت جستند.

عبرانیان هنگام ورود در محل مقدسی چون سینا کشف‌های خود را درآورده با رخساره مستور پیش میروند تا با دیدن یکی از الهه‌ها مرگ، آنها را از میان نبرد.^(۲) با چنین دینی عبرانیان به کشور کنعان وارد شدند. این عقاید از بسیاری جهات با افکار مردم فلسطین شباهت داشت. قوم اسرائیل به تدریج عقاید ساکنین را پذیرفت و با نشان دادن نوعی واحد پرستی متغیّر با رفتار و ادراکات قدیم مبارزه آغاز کرد. در این راه ابتدا از مرحله آنیمیزم، به اعتقاد به خدایان مجرد و کلی رسیدند و به نیروهای کلی و نامشخص معتقد شدند. یعنی به همه ارواح فوق طبیعت، عنوان کلی با تلفظ‌های مختلف مانند «إل، الیم و الوهیم»^(۳) دادند.

این نام‌ها در میان اقوام قدیم سامی، اشاره به یک نیروی کلی خدایی می شده است که به عقیده آنها آن خداگونه‌ها امور جهان را اداره می کرده‌اند. امّا موسی (ع) قبایل را

1- Masson (Oursel), La Pensee en orient, Paris. 1949, P 86

۲- فیلسین شاله، تاریخ مختصر ادیان، ص ۲۹۰.

3- El, Elim, Elohim

متحد ساخت و آنان را وادار کرد یکی از الوهیم‌ها را که «یهوه الوهیم» سینا بود به خدایی بپذیرند و کوه مقدس، یک آتشفشان بود، یهوه در بیابان به شکل شعله آتش در شب، و به شکل ستونی از ابر در هنگام روز بر اسرائیلیان ظاهر می‌گردید که نمایی از وضع مشخص کوه آتشفشان است. نوری که در کوه طور به موسی (ع) نمایان شد شعله آتشفشان و رعد، صدای یهوه بود.^(۱)

جان ناس در این باره می‌گوید: «در نزد قوم یهود بیابان‌گرد تمام قوای غیبیه و همه ارواح نامرئی که به تصور آنها کمابیش دارای قوه و نیروی فوق‌الطبیعه هستند، اسمی عام داشته‌اند که آن در میان تمام اقوام و امم سامی نژاد عمومیت دارد و آن کلمه «ال» (مفرد) یا «الیم» یا «الوهیم» (جمع) می‌باشد. معنای این اصطلاح عمومیت دارد و بر تمام انواع خدایان کوچک و بزرگ اطلاق می‌شود و بطور کلی این کلمه و مفهوم آن همچنان نزد آن ملل متداول بوده تا آنکه آرامی‌ها و بعد عبری‌ها آن را برای خدای واحد «اله» بکار بردند. این عقیده آنها مقدمه اعتقادشان به خدای واحد یهوه در زمان موسی بوده است.»^(۲) از طرفی این قوم به علت معاشرت با اقوام مجاور و پرستش خدایان آن اقوام مانند «بعل» و همسرش «عشروت» (که همان اشتهار خدای بابلیان می‌باشد) می‌پرداختند.^(۳) گرچه در ابتدا بین خدای رعدآسای سینا، حامی قبایل چادرنشین و بعل‌ها، حامیان محصول در کشور کنعان رابطه‌ای وجود نداشت.^(۴)

پرستندگان بعل در میان اقوام سامی معتقد بودند که این خدا باعث فراوانی نعمت و حاصلخیزی مزارع و افزایش نسل حیوانات و انسان می‌شود.^(۵) و بتدریج به هر دو یعنی «بعل» و «یهوه» توأماً احترام می‌گذاشتند و برای هر یک مراسم خاص خود را انجام می‌دادند.

یکی از وظایف انبیاء بنی‌اسرائیل بخصوص در دوره پیش از موسی این بوده است که مردم را از عبادت خدایان دیگر و بخصوص بعل مانع می‌شدند.^(۶) این وضع یعنی

۱- عاموس نبی، باب اول، آیه ۲.

۲- جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۴۸۷.

۳- بعل عنوان و نام فراگیری بود برای خدایان متعدد که صفات یکسانی داشتند. هر یک از بلاد فنیقیه یک بعل مخصوص بخود داشت و آن را در هر شهری به نام‌های مختلف می‌خوانند. مانند ادونیس (Adonis) در شهر بیبلس (Bibels) و ملکارت (Melkart) در شهر (Sur). رج. به آلبرماله، تاریخ ملل شرق و یونان، کتاب اول، ترجمه عبدالحسین هزبر، چاپ سوم، ص ۱۲۶.

۴- فیلیسین شاله، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص ۳۰۴.

۵- ادوارد شی‌یرا، الواح بابل، ترجمه علی‌اصغر حکمت، چاپ اول، تهران ۱۳۴۱ ش، ص ۳۰۲.

۶- تواریخ ایام، کتاب اول، باب هشتم، آیه ۳۳ و نیز باب نهم، آیه ۳۰.

رواج عقیده شرک و عبادت خدایان متعدد یا «پلی تئیزم»^(۱) قبل و بعد از موسی تا قرن هفتم و هشتم ق.م ادامه داشت و قوم یهود خدایان اقوام دیگر را به رسمیت می‌شناخت.^(۲) در حقیقت توحید کامل در زمان داود و سلیمان وقتی که معبد اورشلیم مرکزیت دینی یافت، در دین یهود تثبیت شد.^(۳) در این راستا هرچند گاه انبیائی ظهور می‌کردند که با یهوه رابطه روحی داشته و از زبان او سخن گفته و بر علیه پرستش بعل قیام کرده و عبادت خدای واحد، یعنی یهوه و معبود قدیم موسی (ع) را به یاد قوم می‌آورده‌اند. گو اینکه برخی از مؤمنین یهود از اسباط دوازده گانه، آئین قدیمی پدران را نپذیرفتند و تنها یهوه را شایسته پرستش دانستند و واحدپرستی قومی در مقابل جان پرستی کهنه قرار گرفت.

از میان انبیایی که اسرائیل را به یکتا پرستی رهبری کردند و از یهوه اصل عدالت همگانی را بیرون آوردند، در قرن ششم قبل از میلاد، اشعیاء نبی بود که خدای اسرائیل را خدای بشر اعلام کرده و می‌گفت: اقوام دیگر نیز باید پیرو خدای واحد شوند و به عدالت او اهتمام ورزند. چنانکه آمده است: «آسمانها کرسی من و زمین پای انداز من است، پس خانه‌ای که برای من بنا می‌کند کجا است و مکان آرام من کجا؟... از عزّه ماه تا عزّه دیگر و از سبت تا سبت دیگر تمامی بشر خواهند آمد تا به حضور من سجده نمایند».^(۴) به این ترتیب نقش انبیاء بنی اسرائیل این بود که خدای واحد را به ملل دیگر الهام بخشند. از این پس واحدپرستی یهودی برقرار گردید و نام یهوه از مفهوم ملّی تجاوز کرد و بجای کلمه خداوند، «آدونای»^(۵) و یا دیگر مسماها بکار رفت.

1- Polytheim

۲- کتاب دوم پادشاهان، باب ۳، آیه ۲۷ و فیلیسین شاله، ص ۳۰۴.
 ۳- البته یهودشناسان، این نوع واحدپرستی را یکتا پرستی نمی‌دانند. بلکه هنوز اثری از خدایان غیرقومی هم در بین آنان دیده می‌شود و گروهی این طریق واحدپرستی قومی را شکلی از شرک می‌دانند. رک به: فیلیسین شاله، ص ۳۰۵.

۴- کتاب اشعیای نبی، باب اول، آیات ۲۳-۱. همچنین جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۵۳۱.
 اصولاً در سراسر آثار و نوشته‌های کتاب مقدس یهود، وجود خداوند به عنوان حقیقتی مسلم و بدیهی پذیرفته شده است و برای معتقد ساختن افراد یهودی، به اینکه خدایی باید وجود داشته باشد، دلایلی ارائه نشده است. در ضمن به سبب احتراز از بی‌حرمتی به نام مقدس خداوند، تسمیه‌هایی از قبیل: «آنکه سخن گفت و جهان بوجود آمد» و یا «آفریدگار» و غیره را بکار می‌برند و لذا این عناوین خود مبین این حقیقت است که ایمان به وجود خداوند نتیجه مسلم آگاهی از هستی جهان و کائنات است که بدون خالق و آفریدگار پدید نیامده و نظم عالم هستی همواره به میل او بستگی دارد. رک: دکتر ا. کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیرحسین صدری پور، تهران ۱۳۵۰ ش، ص ۲۷.

5- Adonai

نویسندگان کتب عهد عتیق همیشه از خداوند وجودی را تصور می‌کردند که بدون توصیف بود و تابحال نیز چنین است. جمع‌بندی عقاید مختلف در باب وجود الهی که در میان آنان جای داشت، کار آسانی نیست، زیرا اثر عمیقی از عقاید ملل قدیمی که در آئین یهود مقدس نبودند، بتدریج توسط نسلهای بعد وارد آئین یهود شد. خدای نوح و ابراهیم و موسی (ع) همانی نیست که در ۸۵۰ ق.م یا بعد از دوره اسارت مشاهده می‌کنیم. عبرانیان در ابتدا چندگانه پرست بودند. ابراهیم خدای یکتا را به آنان شناساند و اشاراتی که یعقوب و اسحاق^(۱) به خداوند دارند، مترادف یهوه هستند. گرچه واژه‌های مشخص و متفاوتی برای اشاره بکار می‌گرفتند^(۲) و خدایی که از میان درخت با موسی صحبت می‌کرد همان یهوه خدای عبرانیان بود که نامی شناخته شده یعنی: «یهوه خدای عبرانیان»^(۳) بود.

اینکه تا چه حد این خدا برای مردم قبل از زمان شموئیل شناخته شده بود، جای بحث دارد.

اعتقاد به خدا در میان عبرانیان سه صورت داشت.

۱- پرستش صورتهای متعدد خدایان

۲- پرستش خدایان شیطانی و پلید و خدایان زیرزمینی

۳- تقدس مکان‌ها، سنگ‌ها، درختان در رابطه با پرستش یهوه

نامهایی که برای خدا بکار می‌بردند، مشخص بود. «الوهیم» نام عام برای پروردگار و «یهوه» نام خاص او در میان قوم اسرائیل بود.^(۴) نام‌های قدیمی دیگری نیز در میان آنان رواج داشت^(۵) که به ترتیب به شرح هر یک می‌پردازیم.

إل

قدیمی‌ترین کلمه در زبان سامی است که برای نامیدن خدا از آن استفاده می‌شود. إل از ریشه «اکدی» ایلوم^(۶) یا کنعانی «ایل»^(۷) یا إل در عربی که به اول اسامی خاص

۱- سفر پیدایش، باب ۴۹، آیه ۲۴ و باب ۳۱، آیه ۴۳ و ۴۲.

2- Encyclopedia Judaica (E.J), Jerusalem, 1974, Vol 7. P. 674.

۳- سفر خروج، باب ۱۳، آیات ۱۸ و ۱۵ و ۶.

۴- سفر پیدایش، باب ۱۷، آیه ۱ و سفر خروج، باب ۶، آیه ۳.

5- The Encyclopedia of Religion and Ethics, James Hastings (E.R.E). Vol.6, P. 253.

6- Ilu(m)

7- Il

اضافه می‌گردد و شاید هم از ریشه «ییل»^(۱) یا «ویل»^(۲) به معنی «قدرتمند بودن» گرفته شده است.^(۳)

در زبان اکدی ایلوم و جمع آن «ایلو»^(۴) و «ایلونو»^(۵) برای اشاره خدای قومی، بطور اخص و نیز موجودات علوی بطور اعم بکار می‌رفت و این موضوع در افسانه‌هایشان بخوبی مشهود است. این خدا کم‌کم قدرت خود را از دست داده و ضعیف می‌گردد. در کتاب مقدس «إل» بندرت به عنوان نام خاص خدا بکار رفته است. بابلی‌ها «إل» را به نیروی توانای نادیدنی اطلاق می‌کردند و سریانی‌ها آن را «الیم»^(۶) و عبری‌ها «الوهیم»^(۷) و نبطی‌ها «اله»^(۸) تلفظ می‌کردند.

إل - الوهی اسرائیل^(۹) یا إله خدای حامی اسرائیل^(۱۰)

تقریباً همیشه این نام با اسم سامی دیگری که الوهیم است بکار می‌رفت. بنابراین می‌توان با حرف تعریف «ها إله» همراه شود که به معنی خدای حقیقی بود. إله مانند «الوهیم» برای نامیدن یک «خدای ناسازگار» و یا «خدای غریب و عجیب» بکار می‌رفت و جمع آن «الیم» به معنی «موجودات ملکوتی» و برخلاف «الوهیم»، إله کمتر بکار می‌رفت، مگر در سرودهای مذهبی، گاه، منظور از «إله» و «الوهیم»، بیان چند صفت بود. مثلاً در تورات آمده است: «من که یهوه خدای تو می‌باشم، خدای غیور هستم»^(۱۱) و یا «..... یهوه خدای رحیم و رئوف و دیر خشم و کثیر الاحسان و با وفا»^(۱۲).

به علاوه «إله» و نه «الوهیم» وقتی بکار می‌رفت که خدا در مواجهه با انسان و یا موجودات علوی در مقابل انسان بودند. مثلاً در کتاب «حزقیال» آمده است: «آیا به

1- Yil

2- Wil

3- Judaica (E.J). Vol. 7, P. 674, Dictionary of The Bible, EdinburGh, 1963. P. 334.

4- Ilu

5- Ilonu

6- Elim

7- Elohim

8- Elah

9- El-Elohi

10- Judaica (E.J), Vol 7, P. 674 و آیه ۳۰ و سفر پیدایش، باب ۳۳، آیه ۲۰

۱۱- سفر خروج، باب ۲، آیه ۵.

۱۲- سفر خروج، باب ۳۴، آیه ۶.

حضور قاتلان خودخواهی گفت که من خدا هستم. نه بلکه در دست قاتلانت انسان خواهی بود و نه خدا». ^(۱) «إل» و «نه الوهیم»، اغلب به عنوان پیشوند اصلی بکار می‌رفت. مثل: «الی‌یاه» ^(۲) و «الی‌شاه» ^(۳) و «الی‌هو» ^(۴) و بیشتر بجای پسوند و کمتر به عنوان پیشوند در اسامی بکار می‌رفت. مثل: «اسرائیل» ^(۵) و «اسماعیل» ^(۶) و «ساموئل» ^(۷) و اسامی آسمانی با پیشوند إل همچون «إل الیون» ^(۸) و «إل الوم» ^(۹) و «إل شادائی» ^(۱۰) و «إل روئی» ^(۱۱) و «إل بریت» ^(۱۲).

إل الیون ^(۱۳)

«الیون» صفتی است به معنی والا و برتر که وقتی همراه با نام خدا برده می‌شود، معنی متعال دارد. ^(۱۴) اما حرف تعریف «ها» اسم خاص را نمی‌گیرد، زیرا خود یکی از نامهای خدا می‌شود. چنانکه در سفر تثنیه آمده است: «چون حضرت متعال به امت‌ها داده». ^(۱۵)

در میان کنعانی‌ها، إل - الیون، دو خدای جدا از هم بودند که ریشه اوّلی در فرهنگ فرات در سوریه غربی و دوّمی در فرهنگ فنیقیه جنوبی بود، اما تلفیق این دو، نامی را برای خدا تشکیل می‌دادند. در تل‌العماره دست نوشته‌های مربوط به ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ ق.م یافت شده که کنعانی‌ها، إل الیون را به معنی «سرور خدایان» می‌خواندند. ابراهیم «خدای متعال» (اعلی) را خدای خود می‌خواند و به «یهوه خدای متعال بهشت و زمین»

۱- کتاب خرقیال، باب ۲۸، آیه ۹.

2- Elijah

3- Elishah

4- Elihu

5- Israel

6- Ishmael

7- Samuel

8- El Elyon

9- El Olum

10- El Shaddai

11- El Roi

12- El Berit

13- Judaica (E.J). Vol. 7, P. 676 ; Dictionary of The Bible, P. 334.

۱۴- سفر پیدایش، باب ۱۴. «الیون» معادل است با کلمه متعال.

۱۵- سفر تثنیه، باب ۳۲، آیه ۸. حضرت متعال معادل کلمه «إل - الیون» است.

قسم یاد می‌کرد.

ال‌الام (ال‌الوم)^(۱)

در سفر پیدایش آمده است: «ابراهیم در بئر شبع،^(۲) شوره‌گزی غرس نمود و در آنجا به نام یهوه خدای سرمدی دعا نمود.^(۳) در زبان عبری برای خدای سرمدی (ابدی)، کلمه «ال‌الام» بکار می‌بردند. شاید قبلاً صفتی برای ال بود که در معبد محلی بئر شبع می‌پرستیدند، سپس ابراهیم آن را برای خدای خویش بکار برد. همچنین در کتاب اشعیا نبی آمده است: «آیا ندانسته و نشنیده‌ای که خدای سرمدی (ال‌الام)، یهوه آفریننده اقصی زمین در مانده و خسته نمی‌شود...».^(۴)

ال‌شداي^(۵)

بر طبق کتاب مقدس، یهوه به عنوان «ال‌شداي» بر ابراهیم، اسحاق و یعقوب ظاهر شد.^(۶) از قدیم‌الایام در زبان انگلیسی «ال‌شداي» غالباً به خدای قادر مطلق^(۷) ترجمه می‌شده است. در ترجمه یونانی کتاب مقدس «شداي» مترادف با «پانتوکراتور»^(۸) به معنی قادر بکار می‌رفت که بعدها قادر متعال جایگزین آن شد. در تفاسیر ربانیون «شا» به معنی «که» و «دای» به معنی «کافی» و شداي به معنی «که کافی» است. بنابراین در ترجمه یونانی لغت «قادر توانا» را بجای آن بکار گرفتند که دربرگیرنده معنی کامل این واژه نیست. در فلسفه علت کاربرد این اسم را برای خدا گفته‌اند: وقتی خداوند در آفرینش خود، خورشید و آبها و... را بوجود آورد و به همین میزان که امروز است رسید، فرمود: «شداي» یعنی کافی است.^(۹) در زبان اکدی، شداي به معنی «کوه» و ال‌شداي به معنی «خدای کوه» و «خدای صخره» و یا «خدای کوهستان» بود که در آسمان

1- Elolam

2- Beer Sheba

۳- سفر پیدایش، باب ۲۱، آیه ۳۳.

۴- کتاب اشعیا نبی، باب ۴۰، آیه ۲۸.

5- Elshadai

۶- سفر خروج، باب ۶، آیه ۳.

7- Good Almighty.

8- Panto Krator.

9- Judaica (E.J)- Vol. 7, P: 676.

قرار داشت.^(۱) بنظر می‌رسد که انبیاء سلف یهود، این واژه را از بین‌النهرین فراگرفته باشند و بالاخره حرف س (S) را به ش (S) از اکدی به عبری وارد کرده باشند. آی (ai) در شدای، صفت می‌باشد.

إل رویی^(۲)

نام مقدس «إل رویی» در کتاب عهد عتیق، زمانی برده شد که سارا، هاجر را از خود می‌راند و در کنار چشمه‌ای ضمن مکاشفه‌ای با یهوه، خطاب به او این کلمه را بیان می‌کند. در سفر پیدایش آمده است: «و او نام خداوند را که با وی تکلم کرده بود، إلی رویی خواند...».^(۳) رویی، به معنی آشکار و قابل دیدن است. بنابراین «إل رویی» به معنی «خدایی آشکار که خود را به من می‌نمایاند»، معنی می‌دهد.

إل بریت

از این نام فقط در کتاب داوران ذکر شده است. «و چون همه مردان برج شخم این را شنیدند به قلعه بیت إلی بریت داخل شدند».^(۴) در کتاب داوران از «بعل بریت» به عنوان خدای شرک نام برده شده است.

همچنین در اسرائیل باستان کلمه «بعل» به معنی مالک و ارباب بوده و در بیشتر موارد مترادف «آدون»^(۵) بوده به معنی «آقا»، پس منطقی است اگر به یهوه هم اطلاق شود. در میان فرزندان شاه شائول که مطمئناً خدایان شرک را نمی‌پرستیدند، کسانی بودند که نامشان «مریب بعل»^(۶) بود به معنی «ادعای ارباب» و یا «ایش بعل»^(۷) به معنی مرد خدا و یا «آتش بر جان بعل» نام یکی از پسران داود نبی «بلی یادا»^(۸) که در اصل «بعل یادا» به معنی «آقا می‌داند» بود از زمان سلیمان به بعد است که نام بعل به عنوان «خدای طوفان کنعانیان»^(۹) در میان اسرائیلیان شناخته شد و متعصبان آنان از

1- Dictionary of The Bible. P. 335.

2- Judaica (E.J). Vol. 7, P. 676.

۳- سفر پیدایش، باب ۱۶، آیه ۱۳.

۴- کتاب داوران، باب ۹، آیه ۴۶.

5- Adon

6- Merib-Baal (مریب بعل، احتمالاً همان «یری بعل» بمعنی «جدل کننده با بت بعل» بوده است.)

7- Esh-Baal

8- Baal Yada یا Beel Iada

9- Hadad

بکار گرفتن آن اسم به عنوان یکی از القاب خدا شدیداً اجتناب کردند. اسرائیلیان متأخر، بعل را به «بوشیت»^(۱) در کتب سموئیل و پادشاهان تغییر دادند. دقیقاً نمی‌دانیم «بریت» به معنی میثاق چه اشاره‌ای را در لغات «ال بریت» و «بعل بریت» دارد، اما بنظر می‌رسد با قرابتی که مردم شهر «شِخْم»^(۲) با حوریان داشتند «بعل بریت» و «ایل بریت» هر دو از حامیان میثاق‌ها و پیمان‌ها بودند. آیا به زعم اسرائیلیان باستان «ال بریت» به عنوان خدای حامی میثاق یهوه با اسرائیل بود؟ این حقیقت قابل توجه است که یوشع ابن نون، بدون مقاومت توانست شهر شِخْم را تصرف کند زیرا اسرائیلی‌هایی که در شهر شِخْم (شهر مقدس ال بریت) ساکن بوده و به مصر نرفته بودند، هنگام بازگشت قوم خود از مصر، همان پیمان منعقد در سینا را دوباره بین خود و مهاجرین تازه کردند. بنابراین نویسندگان سفر تثبیه و داوران «بعل بریت» را که یکی از «بعل ایم»^(۳) شهر کنعانیان بود، لقبی برای یهوه دانستند.

الوۀ و الوهیم^(۴)

«الوۀ و الوهیم»، ظاهراً دو لغت مطّول از کلمۀ ال هستند. الوۀ (مفرد) به غیر از کتاب ایوب که حدود چهل بار آمده، در دیگر کتب عهد عتیق کمتر دیده می‌شود. این اسم بندرت دلالت بر خدایان شرک می‌کند و در عوض اشاره به خدای اسرائیل دارد.^(۵) الوهیم (جمع) هم به خدایان شرک و هم به یک خدای شرک اطلاق می‌شود.^(۶) و گاهی هم به خدایان مؤنث اشاره دارد.^(۷)

در رابطه با خدای اسرائیل بیش از دو هزار بار آمده است که اغلب با پسوند، «ها- الوهیم»^(۸) و فعل و صفت جمع همراه است به معنی «خدای حقیقی»^(۹) مخصوصاً زمانی که اسم «الوهیم حیّم»^(۱۰) (خدای حی) بکار می‌رود، در ظاهر به صورت اسم مفرد

1- (Shame) Boshet

۲- همان «ایخای» کنونی می‌باشد.

3- Baalim (جمع بعل)

4- Eloha, Elohim

۵- سفر خروج، باب ۱۲، آیه ۱۲ و باب ۱۸، آیه ۱۱ و باب ۲۰ آیه ۲.

۶- کتاب داوران، باب ۱۱، آیه ۲۴ و کتاب دوم پادشاهان، باب ۱، آیه ۲.

۷- رساله اول پادشاهان، باب ۱۱، آیه ۵.

8- Ha- Elohim

۹- سفر پیدایش، باب ۲۰، آیه ۱۳ و باب ۳۵، آیه ۷ و سفر خروج، اب ۳۲، آیه ۴.

10- Elohim Hayyim

استعمال شده است. عجیب اینکه در زبان عبری، کلمه جمع «الوهیم» فقط برای نشان دادن خدای مفرد و خاص اسرائیل بکار می‌رود و اشاره‌ای به پرستش خدایان توسط اجداد ابراهیم نمی‌کند، پس الوهیم معنی «مقدس» را می‌دهد.

هزاره دوّم قبل از میلاد در میان مردم شرق نزدیک رسم بود که هر یک از خدایان را با القاب خدایان دیگر بنامند. در نامه‌های منسوب به فرعون که در تل‌العمارنه بدست آمده او را به نام «خدای من خدای خورشید» مورد خطاب قرار می‌دهد. اسرائیلیان اولیه تناقضی در بکارگیری این القاب برای خدای قومی خود نداشتند. موارد نادری وجود دارد که الوهیم به معنی قلمرو یا مرتبه خداوند یا موجودات فوق بشری پنداشته شده است. این موجودات گاهی پسران الهه‌ها و گاهی پسران ابراهیم خوانده می‌شدند. کلمه پسر در اینجا کمتر دلالت بر هم جنسی فیزیکی دارد و بیشتر دال بر عضویت در یک گروه و طایفه است. مثلاً، انسان در مرتبه‌ای پایین‌تر از الوهیم، آفریده شده و قابل مقایسه با او (خدا) نیست اما با موجودات الهی هم‌مرتبه و در نتیجه قابل قیاس می‌باشد.^(۱)

آدونای

آدونای از ریشه عبری «دون» یا «آدون»^(۲) به معنی «سرور» و «آقا» است. پس خدا، پادشاه و قادر متعال که همه چیز تحت فرمان اوست و انسان به عنوان بنده از او اطاعت می‌نماید. در دوران‌های اولیه قوم بنی‌اسرائیل خدا را به این نام می‌پرستیدند ولی بعداً «یهوه» جای آن را گرفت.

در کتاب مقدس، اغلب برای اشاره به انسانی که دارای قدرت است، مثل حاکم یک کشور^(۳) و یا «ارباب بزرگان»^(۴) و یا شوهر زن^(۵) و یا در احترامات رسمی به مردی که لزوماً برتر نیست، اما به عنوان سرور اطلاق می‌شود^(۶) و از آنجائیکه خداوند سرور است، پس باید «آدون» را برای او بکار برد^(۷) و اگر بجای الوهیم و به معنی سروران من

1- Dictionary of The Bible. P. 334.

2- Adon

۳- سفر پیدایش، باب ۴۲، آیه ۳۰.

۴- سفر پیدایش، باب ۲۴، آیه ۹۶.

۵- سفر پیدایش، باب ۱۸، آیه ۱۲.

۶- سفر پیدایش، باب ۲۳، آیه ۲۴ و ۱۸ و ۱۵ و ۶.

۷- کتاب یوشع، باب ۳، آیه ۱۱.

بکار رود، همراه با «آی» (ai) در آخر بکار گرفته می‌شود. گاهی نیز همراه با یهوه به صورت «آدونای یهوه»^(۱) بکار می‌رود.^(۲)

به غیر از اسامی ذکر شده، صفات و القاب زیادی برای خداوند اسرائیل نقل شده مانند: خالق زمین و آسمان، خالق اسرائیل و یا واحد متعال^(۳)، چوپان اسرائیل و یا صخره.^(۴) به ندرت از او با لقب پادشاه ذکر شده است و نیز در تعالیم علمای مذهبی یهود، تأکید زیادی در مورد پدر بودن خداوند شده است. از جمله در کتاب اشعیا آمده است «بدرستی که تو پدر هستی...»^(۵)

یهوه یا اسم اعظم خدا

یهوه نام خدای تعالی نزد یهود است. همانطور که پیش از این گفته آمد، یهوه از آغاز نام خدای مطلق قوم موسی نبود، بلکه پیش از زمان وی قوم بنی اسرائیل او را در رأس سه گروه نیمه‌خدایان، کروبیان (صورت دو بچه)^(۶)، سرافیون (مارهای بالدار) و الوهیون (خدای گله‌های ابری) می‌دانستند.^(۷) یهوه در زبان انگلیسی، خدا و رب ترجمه می‌شود ولی هیچ یک از این دو کلمه معنی دقیق یهوه نیست. یهود در قدیم این کلمه را به سبب قداست، به طریق هُزوارش (یهوه) می‌نوشتند و رب تلفظ می‌کردند. حداقل تا خرابی اول اورشلیم به بعد، یعنی در سال ۵۸۶ ق.م، این نام با اصوات اصلی خود تلفظ می‌شد. اما از قرن سوم ق.م از تلفظ اسم یهوه اجتناب شد و «آدونای» به معنی آقا و سرور جای آن را گرفت. وقتی مدرسین مسیحی اروپا شروع به مطالعه زبان عبری کردند، نتوانستند معنی واقعی یهوه را بفهمند، لذا نام «هیبرید»^(۸) به شکل «ی هوواه»^(۹) را ابداع کردند و برای تلفظ، نام مقدس «آدونای» را بکار بردند^(۱۰) و آشکار است که این

۱- این کلمه «الوهیم» خوانده می‌شود.

2- Judaica (E.J). Vol. 7, P. 680.

۳- کتاب اشعیا نبی، باب ۴۰، آیه ۲۵.

۴- سفر تثنیه، باب ۳۲، آیه ۴ و باب ۱۸، آیه ۳۱.

۵- کتاب اشعیا، باب ۶۳، آیه ۱۶.

6- Vebers

۷- دکتر محمد معین، مزدیسنا و ادب فارسی، تهران، ۱۳۵۵ ش، ص ۱۶۵- این مطلب نظر متفکرین غربی می‌باشد و ظاهراً علمای مذهبی یهود آن را قبول ندارند.

8- Hybrid

9- Jehevah.

10- Judaica (E.J). Vol. 7, P. 680.

نتیجه استنباط غلط^(۱) از مفهوم فرمان سوم است که می‌گوید: «تو نباید نام یهوه را به بطلان ببری». ^(۲) در حالیکه مفهوم این آیه این است که «قسم دروغ نباید بخوری». نام یهوه در قافیه شعری گاهی به اختصار «یاه» (ه) و «یاهو»^(۳) بکار برده شده است. «یاه» در اکثر اسامی عبری به صورت پسوند استفاده شده و به عقیده اکثر محققین یهوه از ریشه «ه و ه»^(۴) است که این خود ریشه کلمه «هییه»^(۵) به معنی «بودن» بوده است. حرف صدادار بخش اول نشانگر زمان فعل در آینده نزدیک است. پس کلمه «هی فیل»^(۶) به معنی «اوست سبب بودن» و «به وجود می‌آورد». در سفر خروج آمده است: «من هستم، کسی که من هستم». ^(۷) قدمت این نام به زمان ابراهیم برمی‌گردد. پس نام خدای موسی نیز که یهوه بوده باید همان خدایی باشد که قوم اسرائیل را به زمین موعود آورد.^(۸)

یهوه چیست؟ معنی و مفهوم یهوه

معنی درست کلمه یهوه، موضوعی است قابل بحث و اینکه آیا صورت قدیم کلمه «یهوه» یا «یاهو» است، پرسشی است که یکی بر دیگری مترتب می‌شود. در سفر خروج آمده است: یهوه «منم که منم» یا «هستم آنکه هستم» معنی می‌دهد و شاید «یاهو» مخفف یهوه باشد.^(۹) کلمه یهوه در زبان سامی، از چهار حرف اصلی (ی-ه-و-ه) ساخته شده و تلفظ اصلی و ابتدائی این واژه (ی ه و) و «یاهو» بوده است و تلفظ یهوه (ی و) ظاهراً تلفظ بعدی و ساختگی کلمه است به معنی «ابدیت و سرمدیت». بابلی‌ها از نظر دنیای فانی و فنای کل مخلوقات ازلیت و ابدیت خداوند را با کلمه فوق بیان می‌کردند ولی بیان معنی و شرح کامل این کلمه با واژه‌ها و الفاظ ممکن نیست. لفظ یهوه به صورت امروزی (ی ه و) در فرهنگهای متداول تحریفی از کلمه فوق است و معنای مجازی «سرور من» و «مولای من» نیز به آن داده‌اند. از کلمه فوق دو معنی: «من

۱- این برداشت را ظاهراً علمای فعلی یهود قبول ندارند.

۲- سفر تثنیه، باب ۵، آیه ۱۱ و سفر خروج، باب ۲، آیه ۷.

3- Yah, Yahu

4- h w h

5- Hyh

6- Hiphil

۷- سفر خروج، باب ۳، آیه ۱۴.

8- Judaica (E.J). Vol, 7, P.680

۹- سفر خروج، باب ۱۴، آیه ۳.

هستم ذاتی که هستم» و «من هستم ذاتی که من هستم» استنباط می‌شود.

یهود در تورات

در تورات اشاره‌ای به تثلیث برای تجلی خدا و ارتباط با خلاق نشده است، بلکه بدون واسطه با خلاق ارتباط می‌گیرد و نحوه تجلی اوست که آن را با خدایان محلی، فرق می‌گذارد. فرشته خدا و روح یهوه نه جدا از اوست و نه خود او بلکه نمود خاصی از یک وجود آسمانی است. نفس می‌کشد و زندگی می‌کند. فعال است و انرژی دارد درست مثل انسان و خدا نوعی حیات مثل انسان دارد و روح خدا در رابطه با این حیات است که مفهوم پیدا می‌کند.^(۱)

یهوه در ابتدا رب النوع تندر و طوفان بود و در کوه‌ها می‌زیسته است و به همین روی تنها در مواقعی مورد نیایش و ستایش واقع می‌شده است، که هوا طوفانی و ناآرام می‌شد. لیکن کاهنان یهود که دین را وسیله سیاست و حکومت ساخته بودند، از این خدا، خدای جنگاوری درست کردند که پیوسته بندگان خود را به جنگ و ستیز و کشورگشایی و پیروزی می‌خواند و یا خود به خاطر قوم و ملتش به جنگ می‌پرداخت.^(۲) عهد عتیق جولانگاه انتقام‌جویی‌های این خداست چنانکه در هر عصری یهوه نقش خاصی دارد و با تغییرات اجتماعی تحول می‌پذیرد. گاه به خشم می‌آید تا به سبب گوساله پرستی قوم را نابود کند و با پند موسی از هلاکت آنان منصرف می‌شود و دوباره به خاطر نافرمانی از موسی عزم از میان برداشتن قوم را می‌کند و موسی عهد خدای فراموشکار را یادآور می‌شود و می‌گوید: «نیک بیاندیش که مردم پس از این عمل در باره‌ات چگونه به داوری خواهند پرداخت!». اما کم‌کم از این خدای قهار کینه‌توز، جنگی و بی‌دادگر در سده اول پیش از میلاد، خدایی شریف، محبوب، مهربان و دوست‌داشتنی به وسیله هیلیل^(۳) پدیدار می‌شود و از آن پس مسیح ظهور

1- Haistings. (E. R. E.) Vol. 6, P. 255. - Leslie Houlden, Judaism and christianity. London. 1991. P. 22. - A. R. Mohapatra, Philosophy of Religion, New Delhi (India). 1990. P. 180.

۲- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۳۶۳.

۳- Hillel یکی از دانشمندان و بزرگان یهود است که خوی نرم و عارفانه داشته است او در سده اول قبل از میلاد در بابل زندگی می‌کرد. تفسیری بر کتاب مقدس نوشته و کوشش فراوان نمود تا متن کتاب مقدس را به نوعی توجیه نماید که با تحولات و تکامل زمان منطبق باشد. به همین سبب است که نوشته‌ها و تعالیمش به آموزشهای حضرت مسیح همانندی فراوان دارد. رج.

Encyclopedia of Religion (E.R), Mircea Eliade, Vol. 6, London, 1978, P. 323-324.

می‌کند.

یهوه قبل از دوران اسارت

پیش از اشعیاء، یهودیان اصولاً بر این اندیشه نبودند که یهوه، خدایی است ویژه تمامی گروه‌های یهود و قبایل و حتی جمله عبرانیان. اقوام گوناگون یهود، هر یک خدای خاص خود داشتند که به پرستش آن مشغول بودند. «بعل زبوب»^(۱) خدای «اکرون»^(۲) بود و «میل کوم»،^(۳) خدای «آم مون»^(۴) و تموز، نیز در میان یهودیان، خدایی بشمار می‌رفت. در زمان ارمیای نبی، هر قبیله برای خود خدایی داشتند و پرستش خدایان گوناگون به ویژه، بعل و «مولوک»^(۵) رواج داشت. در کتاب ارمیا چنین می‌خوانیم: «کاهنان نگفتند یهوه کجاست و خوانندگان تورات وی را شناختند و شبانان بر وی عاصی شدند و انبیاء برای بعل نبوت کرده، بدنبال چیزهای بی‌فایده رفتند.»^(۶) این جریان همچنان ادامه داشت تا زمان وحدت سیاسی که در زمان داود و سلیمان بنیان گرفت. اثر سیاست و حکومت در دین پیدا شد و معبد اورشلیم به صورت مرکز عبادت یهودیان درآمد. پارسایان و داوران اسرائیلی در رأس هموطنان نفوذ بسیاری بدست آوردند. انبیا برای جلوگیری قوم از رجعت، با عادات قدیم مبارزه کردند. کتاب پادشاهان مبارزه بین طرفداران یهوه و پیروان بعل را نمودار می‌سازد. در کتاب اوّل پادشاهان آمده است که: «آخاب و ایزابل آئین بعل را برقرار می‌کنند.»^(۷) از طرف یهوه به «ایلیاء»، نبی اطلاع می‌رسد که از آسمان آتش بر ستایشگاه آنان نازل می‌گردد. در نظر قوم یهود و نبی آنان، ایلیاء یهوه بیشتر از سایر خدایان ملی قدرت داشت. کم‌کم یهوه حامی اسرائیل، به تدریج از مرزهای خود گذر کرد و ارزش عمومی بدست آورد و تنها خدای مقتدر عالم یهوه گشت. یهوه خدای آتشفشان سینا، به تدریج در جان پرستی مفهومی یافت و به شکل انسان نمایش داده شد. این خدا دارای جسم روحانی و اعضائی شبیه به اعضای انسان گشت و از چشم و گوش و دهان و دست و قلب و امیال

1- Baal Zebub

2- Ekron

3- Mil Kum

4- Am mon

5- Molock

۶- کتاب ارمیا، باب ۲، آیه ۸.

۷- کتاب اوّل پادشاهان، باب ۱۸.

گوناگون برخوردار شد.^(۱) در این عصر یهوه خدایی است، ملی که قوم یهود را در روابط با بیگانگان نگهداری می‌کند. سفر خروج قوم خود را چنین یاد می‌دهد: «این قوم را نزد مصریان مکرم خواهی ساخت و واقع خواهد شد که چون بروید تهیدست نخواهید رفت، بلکه پیرزنی از همسایه خود و مهمان خانه خویش آلات نقره و آلات طلا و رخت خواهد خواست و به پسران و دختران خود، خواهد پوشانید و مصریان را غارت خواهد نمود».^(۲) یهوه خدای ملت یهود، خدایی است جنگجو، بطوریکه جنگ‌های ملی اسرائیل، جنگ‌های یهوه نام دارد و دشمنان ملت دشمنان خدا هستند. جنگجویان اسرائیل یاوران یهوه بشمار می‌روند. در سفر تثبیه آمده است: «یهوه خدایت در میان اردوی تو می‌خرامد تا تو را رهایی داده، دشمنان تو را به تو تسلیم نماید پس اردوی تو مقدس باشد».^(۳) یهوه قوم خود را ترک نمی‌کند، حتی اگر نسبت به بیگانگان بی‌عدالتی پیشه سازند. ولی اگر برخلاف خواسته یهوه رفتار کنند، خداوند برای مجازات، در مقابل دشمن از آنان دفاع نمی‌کند و به این وسیله انتقام می‌گیرد. از این گذشته یهوه همه گونه نیکی نسبت به قوم خود انجام می‌دهد. مالکیت زمین، محصول‌برداری و فراوانی نسل را برای آنان به ارمغان می‌آورد. به شیخ قبیل، نسل فراوان به اندازه دانه‌های ریگ در روی زمین و یا تعداد ستارگان در آسمان نوید می‌دهد.^(۴) مجد و عظمت قوم یهود مدیون موهبت‌های یهوه است و اوست که به پادشاه مقامی مقدس می‌بخشد در این زمان یهوه خدایی عادل می‌شود که از بی‌عدالتی و دروغ و پیمان شکنی و... خشمگین می‌شود و خاطیان را مجازات و پارسایان را پاداش فراوان می‌دهد. اما چون هوای نفس به بندگان القا می‌کند و آنان را برای پاک شدن وادار به گناه می‌کند، پس دارای تقدس و عدالت مطلق نیست. اما علی‌رغم تغییر رویه، او در این اعصار و کم‌کم در قرون بعد و بخصوص دوره اسارت ماهیت اصلی خود که خدایی ستمگر و خونخوار و خشن و خائن و غدار و پاکدل و بی‌پیرایه آشکار می‌شود.^(۵)

1- Lads: Israel: des origines au milieu du 8 siecle... Paris 1930 et 1935. P.493-498.

۲- سفر خروج، باب ۳، آیات ۲۲ و ۲۱.

۳- سفر تثبیه، باب ۲۳، آیه ۱۵

۴- فیلیسین شاله، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص ۳۰۷.

5- Zangwiel, La voix de jerusalem, Paris 1926. P. 104, Saurat, Histoire des Religions. Paris. 1933.

و.و.م بیلر - تاریخ کلیسای قدیم، ترجمه علی نخستین، ۱۹۸۱م. ص ۲۳-۱۹. P. 191.

یهوه در دوره اسارت

در دوره اسارت، در بابل به انحاء مختلف دوران باروری دین یهود بود. زیرا افق وسیع تری را در رابطه با عقیده به خداوند و پرستش او در پی داشت. به عبارتی در این دوره، روحانی جلوه دادن خداوند و محور افکاری که ماهیت و عناصری از شک و تردید در آن وجود داشت، بر سایر اقوام فزونی یافت. یهوه می توانست خود را به مردمش نشان دهد و در هنگام بلا، به مدد آنها بیاید، حتی اگر بدور از سرزمین مقدس یا معبد باشند. در این زمان نوعی جهان بینی، جای انحصاری قومی را گرفت. در نوشته های انبیاء از عاموس^(۱) به بعد است که تأکید زیادی بر این موضوع دارد که خدای آنان خدای جدیدی نبوده است. یهوه خدای تمام زمین با مفهومی تازه بیان شد. وحدانیت و جلالیت یهوه مخصوص قوم یهود و تمامی دنیا گردید. او قسم خورده که هر زانویی در مقابل او خم خواهد شد،^(۲) و سرنوشت ملت ها در دستان اوست و او حامی تمام چیزهایی است که در ید قدرتش می باشد. اسرائیل وسیله ایست تا ملت ها با آن خدا را بشناسند.^(۳) در دوران اسارت بود که بجای پرستش خدا یگان های متعدد ناقوس عزا را برای آنها به صدا درآوردند و تحت راهنمایی انبیاء به این حقیقت واقف شدند که خرابی معبد و نابودی سلطنت آنها از جانب خدایی که به او اطمینان دارند نبوده، بلکه سببی برای هدایت آنان بود تا بینش عمیق تری نسبت به او داشته باشند.

آئین یهوه

شریعت موسی بر محور ده فرمان^(۴) استوار است که در نخستین فرمانش^(۵) بنیان اجتماع دینی جدید را می گذارد و آن اجتماعی است که بر هیچ قانون مدنی تکیه ندارد و تنها بر پایه فکر وجود خدا بنا می شود. خدا در این اجتماع پادشاه است و از دیده ها پنهان، قانون و شریعت را برای آدمی می فرستد و مجازات هر گناهی را او معین می کند. ملت این خدا «اسرائیل» نام دارد که معنی آن «دفاع کنندگان از خداست».

۱- عاموس، تقریباً ۷۵۰ ق.م زندگی می کرد و معاصر با هوشع و یوئیل و در زمان یربعام پادشاه اسرائیل بود. رج به لغت نامه دهخدا ذیل کلمه عاموس. «و قاموس کتاب مقدس»، ترجمه مسترهاکس، بیروت ۱۹۲۸، ص ۵۸۷.

۲- کتاب اشعیا، باب ۴۵، آیه ۲۳.

3- Hastings, (E.R.E). Vol. 6, P.255.

۴- سفر خروج، باب ۲۰، آیه ۱۷-۱.

۵- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۳۸۵.

فرمان دوّم که در بالا بردن مفهوم ملّی خدا سهم بسزایی دارد، مایه آن است که از شأن و منزلت هنر کاسته شود، چه، فرمان به گونه‌ای است که هیچگونه صورت مجسمی از خدا ساخته نشود. این فرمان مستلزم آن بود که سطح فکر یهودیان ترقی کند زیرا با وجود آن که در اسفار پنج‌گانه همه جا یهوه به صورت بشری توصیف شده بود، از هر خرافه و انسان‌منشی خدا جلوگیری می‌کرد و خدا برتر از هر شکل و هر صورت تصور می‌شد. قوم یهود چنان همه چیز خود را وقف دین کرد که دیگر به هنر و نجوم و علم و دانش نپرداخت، تا مبادا به بیراهه رفته و خدایان دیگری را پرستش کند. گرچه قبل از اسارت، تراشیدن پیکره‌ها رسم بود و گروهی از آنها را در هیکل سلیمان جا داده بودند ولی با حمله بخت‌النصر و به یغما بردن آنها، دیگر رسم پیکرتراشی در بین یهودیان، منسوخ شد^(۱) و کاهنان از هنرهای گوناگون، تنها معماری و موسیقی را جایز می‌دانستند.

فرمان سوّم، نماینده تقوای شدید فرد یهودی بود. نه تنها بر وی حرام بود که نام پروردگار را بیهوده بر زبان براند، بلکه مطلقاً ذکر نام خدا حرمت داشت. هر وقت نام یهوه در دعا و نماز می‌آمد، بر وی واجب بود که بجای آن کلمه «ادونای» را تلفظ کند.^(۲)

یهوه در تلمود

در سراسر گفته‌های یهود در تلمود منهای صفاتی از قبیل، وحدانیّت، نداشتن جسم و ماده، حضور در همه جا، قادر مطلق، علم لایتناهی، ابدیت، قدوسیّت و کمال، رابطه‌ای بین آفریدگار و آفریدگان وجود دارد که به شکل رابطه بین پدر و فرزند تصوّر شده است. در آنجا خداوند را همواره «ای پدر ما که در آسمان هستی» خطاب می‌کنند.^(۳) وجود این رابطه نزدیک و آشکار شدن آن بر آدمی، نشانه التفات خاص و

۱- همان مأخذ

2- Encyclopedia Britanica II The ed, 1973 Vol. 15, P. 311, Vol. 7, P. 88

در زبان عبری (Yah Veh) به صورت (jvh) یعنی بدون اعراب، نوشته می‌شود. چون بنا بود که نام یهوه بر زبان جاری نشود. هر جا کلمه یهوه نوشته شده بود، بر روی آن اعرابی می‌گذاشتند تا به صورت «ادونای» خوانده شود و بعدها این اعراب را در حروف داخل کردند و علمای علم کلام دوره نهضت و دوره اصلاح دینی به این ترتیب صورت غلط (Yehovah) را ساخته‌اند.

۳- یهودیان این رابطه را یک رابطه معنوی می‌دانند.

بیش از حد معمول از جانب خداوند شناخته شده است.^(۱)

آئین بر زبان راندن نام مقدس خدا

برای مردم مشرق زمین اسم تنها وسیله نامیدن اشخاص نیست، بلکه اسم را معرّف ماهیت فرد یا شیئی که به آن موسوم است می‌دانند. به این لحاظ یهودیان احترام خاصی برای نام «شم همفوراش»^(۲) یا «اسم اعظم» خداوند که خود آن را بر ملت اسرائیل آشکار ساخته و همان نام تشکیل شده از چهار حرف (یا-ها-واو-هاء) می‌باشد، قائل هستند. چنین به نظر می‌رسد که در دوران کتاب مقدس، به کار بردن این اسم در مکالمات روزمره منع نشده است. افزودن «یا-ه» یا «یا-هو» به عنوان پسوند به اسامی اشخاص مانند: یسعیاہ- یسعیاہو- حزقیاہو که حتی بعد از اسارت بابل نیز در میان یهود معمول و رایج بوده است، نشانه آن است که به کار بردن و تلفظ اسم اعظم چهار حرفی ممنوع نبوده است. لکن در آغاز دانشمندان یهود این اسم را فقط در مراسم عبادت و نماز در معبد بیت همیقداش (بیت المقدس) تلفظ می‌کرده‌اند.^(۳) اسم اعظم چهار حرفی در ضمن دعای خیر کاهنان که همه روزه در معبد بیت المقدس خوانده می‌شد، صریحاً تلفظ می‌گردید. این نام توسط کاهن اعظم در روز کیپور (کفاره) هنگامیکه وی سه بار از جانب خود و از جانب کاهنان و از جانب جماعت حاضر در معبد به گناهان اعتراف می‌کرد، تلفظ می‌شد. در این هنگام جماعت کاهنانی که در معبد حضور داشتند اسم اعظم را که به وضوح از دهان کاهن اعظم خارج می‌شد، می‌شنیدند و همگی زانو زده و سجده می‌کردند و بر وی افتادند و می‌گفتند: «مبارک باد نام جلال ملوکانه‌اش تا ابدالابد». در اوایل دوران معبد بیت همیقداش، در تلفظ صریح اسم اعظم چهار حرفی ابراز بی‌میلی می‌شد و کاهن بزرگ اسم اعظم را آن چنان تلفظ می‌کرد که صدای او با صدای دیگر کاهنان که سرود می‌خواندند مخلوط گردد تا آن اسم شنیده نشود. در پس این احتیاط در تلفظ صریح اسم اعظم چهار حرفی میتوان به تنزل سطح اخلاق کاهنان آن دوران پی برد.

در میشنا آمده است: «دانشمندان یهود چنین مقرر داشتند که انسان با ذکر اسم اعظم به دوست خود سلام گوید و احوال او را جویا شود». چنین گفته‌اند که این رسم از آن

۱- گنجینه‌ای از تلمود، ص ۴۵.

2- Sham Hameforash.

۳- گنجینه‌ای از تلمود، ص ۴۹.

جهت معمول شد تا میان یهودیان و سامریان و نیز میان یهودیان متدین و یهودیان مسیحی شده تفاوتی باشد. لکن این رسم خیلی زود متروک شد. یکی از علماء یهود قرن سوم میلادی چنین فتوی داده است: «هر آنکس که اسم اعظم چهار حرفی را آن طور که نوشته می‌شود، به طور صریح تلفظ کند، مرتکب گناهی کبیر شده است».^(۱)

در مواقع خواندن کتب مقدس و یا نمازهای روزانه، اسم اعظم چهار حرفی را «ادونای» به معنی «سرور من» تلفظ می‌کنند.

روایتی نیز هست که دانشمندان و معلمان دینی تلفظ اصلی و صحیح اسم اعظم چهار حرفی را یک یا دو بار در هر هفت سال به شاگردان خود تعلیم می‌دادند. این اسم نیز بعد از مدتی موقوف شد و امروزه شیوه تلفظ صحیح اسم اعظم را کسی به طور یقین نمی‌داند. یهودیان در دوران تلمود همانند پیشینیان خود در عصر کتاب مقدس، تنها یک مسبب اولیه محض را پرستش نمی‌کردند، بلکه خدای ایشان، در اصل خدای «اختصاصی» بود، یعنی خدایی که برای شناسانندگان و پرستندگان خود یک حقیقت و واقعیت بشمار می‌آمد.

۱- گنجینه تلمود، ص ۵۰ و ویل دورانت، عصر ایمان، ج ۱، ص ۴۵۰.

منابع و مأخذ

- ۱- آلبرماله، تاریخ ملل شرق و یونان، ترجمه عبدالحسین هژبر، تهران ۱۳۴۲ ش
- ۲- ادوارد شی پیرا، الواح بابل، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ اول، تهران ۱۳۴۱ ش
- ۳- جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۷۰ ش
- ۴- دهخدا (علی اکبر)، لغت نامه.
- ۵- فیلیسین شاله، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه دکتر محبی، تهران، ۱۳۵۵ ش
- ۶- کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیرحسین صدری پور، تهران، ۱۳۵۰ ش
- ۷- مسترهاکس، قاموس کتاب مقدس، بیروت ۱۹۲۸ میلادی
- ۸- مشکور (محمد جواد)، خلاصه‌الادیان، تهران ۱۳۵۹ ش
- ۹- معین (محمد)، مزد سینا و ادب فارسی، تهران، ۱۳۵۵ ش
- ۱۰- میلر (و.م.)، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین، چاپ دوم ۱۹۸۱ میلادی
- ۱۱- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱ و عصر ایمان، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸.
- ۱۲- کتاب مقدس به زبان فارسی، ۱۹۷۵ میلادی
- 13- Encyclopedia judaica, jerusalem, 1974
- 14- Encyclopedia Britannica, U.S.A. 1973, Vol 15,7.
- 15- Haistin GS (jaims), Dictionary of The Bible, Edinburgh, 1963.
- 16- Masson (Oursel) La Pensee en Orient, Paris, 1949
- 17- Mohapatra (A.R), Philosophy of Religion, New Delhi (India), 1990.
- 18- Leslie Houlden, Judaism and christianity, London, 1991.
- 19- Lods (Adolphe) Israel, des origines au milieu du 8 siecle etdes prophetes a jesus, Paris, 1930 et 1935
- 20- SauRat (Denis) Histoive des Religions, 1933
- 21- The Encyclopedia of Religion and Ethics, james, Hastings 1980.
- 22- The Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade, London, 1987.
- 23- Zangwiel, La voix jerusalem, Paris, 1926.

اختصارات

The Encyclopedia of Religion and Ethics (E.R.E)

Encyclopedia of Religion (E.R)

Encyclopedia judaica (E.J)